

# وضعیت کنونی و آینده پیش روی جنبش اسلام گرایی در عربستان سعودی

## وضعیت کنونی و آینده پیش روی جنبش اسلام گرایی در عربستان سعودی

در بسیاری از تحلیل ها، جنبش اسلام گرایی در عربستان را یک جنبش شکست خورده یا تنها خیزشی موقت در نتیجه آشوب حاصل از جنگ خلیج فارس تصور می کنند، ولی چنین تحلیلی مبتنی بر واقعیت نیست، زیرا قطعاً، ملک فهد پادشاه وقت عربستان بدون فشار از ناحیه اسلام گراها اقدام به تاسیس شورای مشورتی یا شوراهای ولایتی در سال 1992 نمی نمود. اسلام گراها، تا حدودی موفق به در دست گرفتن گفتمان حاکم در عربستان سعودی شده اند. در مقاله حاضر به وضعیت کنونی و آینده پیش روی جریان اسلامگرایان در عربستان پرداخته می شود.

### بیان رخداد

در قسمت اول مقاله به تاریخچه و روند تکاملی جنبش اسلامگرایی در عربستان پرداختیم و به این نکته رسیدیم که رشد خیزش جریان اسلامگرایان در عربستان به دهه 70 میلادی و مسائل ناشی از نوسازی شتابان بر می گردد. اوج این خیزش در حرکت جهیمان العتیبی و سازماندهی شیعیان متأثر از انقلاب اسلامی در ایران بود که نوعی پیکارجویی اسلامی را علیه پیوند سعودی - وهابیت متوجه ساخت. اسلامگرایان سعودی علارغم گوناگونی و تنوع تشکیلاتی در یک صفت مشترکند و آن انتقاد از دولت عربستان سعودی است. در واقع باید گفت که پیوندهای بین رویدادهای یازده سپتامبر و عربستان سعودی لزوم انجام اصلاحات جدی در پادشاهی را بیش از پیش مطرح نموده است. مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور زمینه حاصلخیزی را برای رشد دگراندیشی، که اکنون دیگر نمی توان آن را از بالا اداره و کنترل نمود، فراهم ساخته است. اگر این مشکلات به شیوه ای معنی دار مورد رسیدگی قرار گیرند، با وجود جایگزین های باورپذیر احتمالاً تا حدی از جذابیت جناح رادیکال اسلام گراها در میان مسلمانان کاسته خواهد شد. ولی اگر اصلاحات ساختاری جدی صورت نگیرد، قطعاً فراخوان رادیکال ترین جناح، مخاطبینی را در میان مردم خواهد یافت. تاکنون، اعتراضات اسلام گراها در مسایل داخلی و خارجی طنین گسترده ای داشته است. در قسمت دوم مقاله پیش رو به وضعیت کنونی و آینده پیش روی اسلامگرایان خواهیم پرداخت.

### تحلیل رخداد

همه جنبش های رنگ و وارنگ اسلام گرا در سه صفت کلیدی با یکدیگر مشترک اند: اولاً، انتقاداتشان از دولت در عین حال هم نمادین و هم واقعی اند. ثانیاً، همگی به قدرت پنهان ساختار اجتماعی، که خود در آن نشو و نما یافته اند، کاملاً واقفند. و ثالثاً، جملگی به افسانه غالب و رایج پیرامون تاسیس پادشاهی سعودی معترض اند. فعالین اپوزیسیون اتهاماتی را به حکومت و نیز مقامات مذهبی، دایر بر انحراف شان از صراط مستقیم، وارد می سازد. آن ها نه تنها از دست خاندان حاکم ال سعود خشمگین اند، بلکه روحانیون را نیز به دلیل سعی در مسلمان جلوه دادن حکام این کشور مورد سرزنش قرار می دهند. در مقابل، دولت سعودی از دهه 1980 تاکنون در کنار برخورد قهری با جنبش های اسلام گرا و انکار اپوزیسیون، در سیستم

آموزشی خود، نسل جدیدی از شیوخ، مدرسین و دانشجویان را تربیت نموده است. دولت، حتی در زمانی که درآمدهای نفتی رو به افول گذاشته بود، بودجه های سخاوتمندانه ای را به توسعه مدارس اسلامی اختصاص داد. در تمام این دوران دشوار، دولت با چسبیدن به مذهب و توسعه بی وقفه موسسات آموزش دینی، فعالانه در تلاش برای مشروعیت بخشیدن به خویش بوده است (1).

### اسلام گراهای جدید و میانه روی

از اواخر دهه 90، اسلام گراهای جدید - که بعضاً اسلام گرایان لیبرال نیز نامیده شده اند- به طور فزاینده ای هم از نظر سیاسی و هم در رسانه ها فعال بوده اند. به طور کلی آنها را می توان به چهار گروه تقسیم نمود که عمده‌تاً متعلق به اسلام گرایان اهل سنت هستند و همچنین گروه فعالی از شیعیان نیز از دهه 90 میلادی تا به امروز با تغییر استاتژی خود به میانه روی و گفتگو با حکومت متوسل شده اند.

#### 1- اصلاح طلبان اجتماعی

اصلاح طلبان اجتماعی اکثراً معترضین پیشین هستند که به منتقدین تند و با حرارت محافظه کاری اجتماعی و دینی مبدل شدند. به مرور زمان، آنها به روزنامه های پرنفوذ داخلی از جمله الوطن و الرياض دسترسی پیدا کردند. معروفترین آنها منصور النُقدیان است که نام خود را با سرمقاله اش در نیویورک تایمز در نوامبر 2003 ثبت کرد و این درست زمانی که توسط نظام قضایی عربستان به خاطر دیدگاه های ضد اسلامی تحت پیگرد قرار داشت. در مه 2003، تنها چند روز بعد از حملات ریاض، خالد الغنّامی - یکی دیگر از اصلاح طلبان اجتماعی با گذشته ای حاوی فعالیت اسلام گرایانه- مقاله ای منتشر نمود که طی آن آرمان های دینی جهادی ها را ضمن اشاره ویژه ای به ابن تیمیه مورد تقبیح قرار داد. برای این دسته از نویسندگان تمرکز بر تغییر اجتماعی حیاتی تر و ضروری تر از تغییر سیاسی است. به نظر آنها تغییر سیاسی در غیاب نوسازی بنیادی اجتماعی و دینی نتایج مصیبت باری را خواهد داشت. در حالی که به دیدگاه های اصلاح طلبان اجتماعی در غرب پر و بال داده شده، تأثیر آنها در عربستان سعودی بسیار غیر قابل اتکا است. شکستن تابوی انتقاد ضدوهابی بدون تردید مهم بوده، اما هنوز مصاحبه های متعدد چنین اشعار می دارند که اینان از نفوذ اجتماعی قابل توجهی مگر احتمالاً در میان نخبگان روشنفکر برخوردار نیستند. روابط اصلاح طلبان با رژیم از آغاز مبهم بوده است. اگرچه اینترنت به آنها حدودی از استقلال را داده است، ولی آنها برای جلب توجهات به رسانه ها متکی بوده و لذا وسیعاً مدیون مطبوعات تحت کنترل حکومت هستند. رویکر نسبتاً مداراجویانه دولت معنی دار است: اصلاح طلبان اجتماعی می توانند منتقدین موثر دیدگاه های جهادی که زمانی همدم آنها بودند، باشند؛ آنها می توانند قدرت نهاد وهابیت را تعدیل کنند و نیز آنها به عنوان تهدیدی جزئی تر از آنهایی که غریو تغییر سیاسی سر می دهند، نگریسته می شود.

#### 2- اصلاح طلبان سیاسی

اغلب اصلاح طلبان سیاسی اصلاً به صحنه تعلق داشتند، لذا تعدادی از آنها معترضین قبلی هستند. عبدالحمید و عبدالعزيز القاسم از دهه 90 در جنبش اسلام گرایی معارض رژیم از شاخص ها بوده اند. آنها پس از آزادی از زندان یک بار در سال 1995 و بار دیگر در سال 1997 عزم تدوین یک تئوری اسلام گرای مترقی را کردند که جامعه مدنی، مشارکت عمومی و دموکراسی - قطعاً همه در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی مبانی آن به شمار می رفت. همراه با لیبرال هایی چون محمد سعید طیب و متروک المفتاح و همچنین شیعیانی چون جعفر

الشایب، این اصلاح طلبان سیاسی اسلام گرا در سال 2002 یک ائتلاف مرکزگرای متمایز را به وجود آوردند. این ائتلاف تغییر سیاسی تدریجی در چارچوب اسلام و سلطنت را توصیه می کرد. این شبکه ضعیف اسلام گرایان سنتی مترقی، لیبرال ها و شیعیان، لابی عریضه نویسی را به وجود آوردند. به هر حال روابط این گروه با رژیم بازتر شده است. در ژانویه 2003 امیر عبدالله امضاء کنندگان عریضه را ملاقات و مراتب پذیرش پیام آنها مبنی بر نوسازی سیاسی را نشان داد. گام های بعدی- برگزاری گفت وگوی ملی و اعلام انتخابات محلی- نیز حکایت از یک رویکرد غیر متعصب داشت.

### 3- صحوه: میانه روی و اصلاحات

اکثر رهبران قبلی صحوه دیدگاه های خود را پس از آزادی از زندان در اواخر دهه 90 ملایم نمودند. حتی بعضی از عناصر نزدیک به رژیم مانند ایاد القرنی با مجبور کردن سه تن از وعاظ افراطی (ناصر الفهد، علی الخضیر و احمد الخالدی) به تکذیب فتوایشان در تلویزیون ملی، نقش رسمی یافتند. دیگرانی چون سلمان العوده در حالی که از حکومت فاصله گرفتند، در اولین گفتگوی ملی که امیر عبدالله آن را برگزار کرد، شرکت کردند. طی جنگ عراق در سال 2003، هر دو نفر فوق الذکر دعوت به جهاد را رد نمودند و از جوانان سعودی خواستند تا از هر اقدامی که موجب اختلال در نظم داخلی می گردد، پرهیز نمایند. جریان سوم صحوه که در الحوالی تجسم یافت، با رد حضور در گفت وگوی ملی به خاطر وجود شیعیان و جایگزینی متناوب مهم انگیزه های جهادی ها با محکومیت اقدامات آنها، مواضع انتقادی تری نسبت به رژیم داشته اند. بسیاری از وعاظ صحوه امیدواری هایی که در اوایل دهه 90 نسبت به آماج های جنبش اصلاحات سیاسی داشتند به کنار گذاشتند. اندرزه های آنها خالی از حمله به دولت بود، در عوض جدی ترین و مشتاق ترین افراد در حمایت از وضع موجود در مقابل فشار اصلاحات اجتماعی به نظر می رسیدند و این تلاش در جهت یافتن متحدین طبیعی در نهاد رسمی دین بود. صحوه برخلاف دهه 90، در خصوص اصلاحات سیاسی ساکت بوده و موضع دفاعی داشته و شدیداً با تغییر اجتماعی مخالفت می کرد. اگرچه موقعیتش تماماً یکپارچه و منسجم نبود، از اینرو العوده، علیه تغییر درسی مهم در غرب هشدار داده ولی پیوستن به جمع 156 امضاء کننده را رد کرد. وی همچنین با دیدی باز نسبت به گفت وگو با شیعیان برخورد کرد، موقعیتی که وی و تعداد دیگری را (که اتحاد سیاسی با اصلاح طلبان مرکزگرا را محتمل تر از اتحاد از صحوه های محافظه کارتر می دانستند) متمایز کرد (2).

### 4- شیعیان: همکاری و همزیستی

سیاست حکومت سعودی در قبال شیعیان از خصومت ذاتی و ریشه ای اولیه، ابتدابه تردید مضاعف برای انقلاب و تلاش برای سرنگونی (در سال 1979) و به تدریج از این وضعیت به ترکیبی از رودرویی و جذب و اخیراً به تنش زدایی (زاییده گردهمایی های 1993 و گفتگوهای سال 2003) تحول یافته است. مناسبات حکومت با شیعیان مبتنی بر این نگاه است که با شیعیان بایستی به عنوان یک تهدید امنیتی برخورد و آنها را مهار کرد تا در ادامه طی یک فرآیند همگرایی جذب نمود به این مفهوم که مقامات سعودی متناوباً و با احتیاط محدودیت هایی را به شیعیان تحمیل کرده اند.

بنابراین؛ تحت تأثیر جنبشها و فعالیتهای شیعیان، آل سعود در حرکتی استراتژیک درصدد کم کردن از فشار شیعیان مخالف برآمد. دعوت از مخالفان برجسته شیعه و انجام گفتگو بخشی از این سیاست جدید بود که شامل اعطای فرصت های برابر، بخصوص الغای تبعیض علیه شیعیان برای ورود به دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی و اشتغال در دستگاه های دولتی و سمت های

سیاسی، نظامی و امنیتی؛ احداث زیرساخت های اقتصادی بهتر در مناطق شیعی بود که تاکنون مورد غفلت واقع شده اند. یکی از مهمترین جنبه ها، وارد کردن یک عضو شیعی در مجلس 1993 بود، که خود نوعی شناسایی ضمنی اقلیت شیعه سعودی در استان شرقی محسوب می شد. قابل ذکر است که حضور شیعیان در مجلس 1997 با وارد کردن یک عضو دوم افزایش یافته است.

در ادامه و در سال 2002، امیر عبدالله [ولیعهد وقت] انجام گفتگوهای ملی برای اصلاحات را یک ضرورت دانست و گروهی از روشنفکران، اساتید دانشگاه و روحانیون میانه رو را مأمور کرد تا با تشکیل جلساتی، با ارائه دیدگاههای مشورتی خود به دولت پردازند. پس از تحولات سال 2003 عراق، سقوط نظام بعث و شکل گیری ژئوپلیتیک جدید تشیع در منطقه، عربستان ناگزیر از اعطای برخی آزادی های نسبی به شیعیان و اعمال گشایش های سیاسی محدود برای آنان شد. در نخستین نشست این گروه که در سال 2003 برگزار گردید، برخی توصیه ها به امیر عبدالله و دولت عربستان ارائه شد.

### تحلیل رخداد

در بسیاری از تحلیل ها، جنبش اسلام گرایی در عربستان را یک جنبش شکست خورده یا تنها خیزشی موقت در نتیجه آشوب حاصل از جنگ خلیج فارس تصور می کنند. ناظرین چنین استدلال می نمایند که دیگر خبری از ناراضیان نیست، چرا که اسلام گرایان سرکوب و یا ناچار به همکاری با دولت عربستان شده اند. ولی، این نقطه نظر نمی تواند راهگشا باشد. کسانی که معتقد به این تحلیل بودند، در واقع معیار مناسبی را برای ارزیابی برنگزیدند. این تحلیلگران سقوط دولت را تنها معیار موفقیت جنبش تلقی می-کنند. در عمل، اما، فشارهای اسلام گراها به دولت عربستان سعودی گام های بلندی را به سوی اصلاحات موجب شده است. قطعاً، ملک فهد پادشاه وقت عربستان بدون فشار از ناحیه اسلام گراها اقدام به تاسیس شورای مشورتی یا شوراهای ولایتی در سال 1992 نمی نمود. اسلام گراها، تا حدودی موفق به در دست گرفتن گفتمان حاکم در عربستان سعودی شده اند. مبارزات جنبش اسلام گرا، سخن گفتن از مسایل مبتلابه اجتماع را مجاز و ممکن ساخت، دستاوردی که در شرایط کنونی حاکم بر این سرزمین یک موفقیت بزرگ به شمار می رود. این یک عمل جمعی بود، که مقامات ناچار به جدی گرفتن آن شدند. اگر بخواهیم موفقیت جنبش را با تغییر دولت بسنجیم، ممکن است چنین نتیجه گیری کنیم، که اسلام گراها در عربستان سعودی شکست خورده اند. لیکن، اگر معیار اندازه گیری ما، گفتمان و معنای واقعی تحولات و رویدادها باشد، در این صورت باید گفت که اسلام گراها در این راستا موفق عمل نموده اند، اما آینده دشواری در پیش رو دارند. چرا که با یک دولت اسلامی غنی و مسلح روبرو هستند که به دلیل ماهیت اسلامی می تواند قرائت خاص خود را با توجه به فاکتورهای اقتصادی و نظامی بر قرائت و گفتمان اسلامگرایان غالب نماید و این شرایط را برای تحلیل آینده دشوار می سازد.